

تأثیر برجرام بر روابط ایران و آمریکا از منظر خود و دیگری

سید علی منوری^۱

رضا خلیلی^۲

مجید قربانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱

چکیده

ایران و آمریکا در دهه‌های گذشته روابط پرفراز و نشیبی، از هم‌پیمانی استراتژیک در قبل از انقلاب اسلامی تا روابط خصمانه طولانی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی داشته‌اند. مذاکرات ایران و ۱۰+۵ بر سر برنامه هسته‌ای ایران نقطه عطفی در روابط دو کشور بود؛ چرا که بعد از سال‌ها روابط خصمانه، دو طرف بر سر میز مذاکره نشسته و تلاش کردند مشکلاتشان را از طریق دیپلماتیک حل و فصل کنند. این مذاکرات از سال ۱۳۹۲ به طور جدی‌تر دنبال و در سال ۱۳۹۴ منتهی به امضای توافق به نام برجرام (برنامه جامع اقدام مشترک) گردید. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که برجرام به عنوان یک سوژه چه تأثیری بر روابط ایران و آمریکا داشته است؟ در پاسخ به این پرسش به آزمون این فرضیه می‌پردازیم که تثبیت جایگاه آمریکا به عنوان «دیگری» در متن برجرام، منجر به تخریب‌پذیر شدن آن و افزایش خصومت در روابط میان ایران و آمریکا شده است. داده‌های پژوهش از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و برای آزمون فرضیه از روش تحلیل گفتمان انتقادی با تکنیک‌های ساختارشکنی و تفاوت دریدا برای تحلیل رابطه خود و دیگری استفاده می‌کنیم و ارتباط خود (ایران) و دیگری (آمریکا) را در قالب سوژه (برجرام) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند چگونه عنصر دیگری هویتش را در خلال مذاکرات و همچنین در متن برجرام تثبیت کرده و به فروپاشی آن انجامیده است.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، ایران، برجرام، خود، دیگری.

۱. استایار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

s.a.monavari@khu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

Rezakhali111@khu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی

majidghorbani2@yahoo.com



۱

فصلنامه علمی
مطالعات فرهنگ
دیپلماسی، سال اول،
شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

مقدمه

چالش روابط ایران و آمریکا از دیرباز در کانون توجه تحلیل‌گران و اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است. گرچه روابط دو کشور از دو دوره متفاوت در دوران قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و بعد از آن تشکیل شده، اما دوران بعد از انقلاب نیز از جهات مختلف دارای نوسان در روابط ایران و آمریکا بوده‌ایم و از این نظر شش دوره متفاوت را می‌توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

در دوره اول با ظهور انقلاب اسلامی به عنوان اساسی‌ترین مفهوم در رهبریت امام خمینی (ره) و شکل‌گیری حکومت اسلامی-شیعی پس از نزدیک به ۱۴۰۰ سال، به تدریج آمریکا به عنوان «دیگری» در اوج روند انقلاب مورد بازنمایی منفی قرار گرفت. دوره دوم در شرایطی طی شد که ایران توانست با رویکرد مقاومت و پایداری برگرفته از هشت سال جنگ تحمیلی، بر ساخت‌های مذهبی و اجتماعی جامعه را در قالب بازنمایی مثبت خود تبدیل به انسجام ملی علیه دیگری کند.

در دوره سوم، با ورود عجولانه به توسعه و سازندگی به رهبریت آقای هاشمی رفسنجانی زمینه برای فراموشی بر ساخت‌های ارزشی دوران جنگ و بازآفرینی مثبت از دیگری فراهم شد. در دوره چهارم، اصلاح‌طلبان با طرح مباحثی چون تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها به تقویت زمینه بازنمایی مثبت از دیگری کمک کردند. در دوره پنجم، فصل جدیدی از انقلابی‌گری و مواجهه با دیگری رقم خورد، اما در نهایت بحران‌های بسیاری برای نظام سیاسی و هویت خودی به وجود آمد و نهایتاً دوره ششم با ظهور اعتدال‌گرایی و به قدرت رسیدن فردی میانه رو به نام حسن روحانی روابط دو کشور وارد مرحله‌ای متفاوت شد. دولت آقای روحانی اولویت امور کشور را در توسعه اقتصادی می‌داند، اما پیش شرط قرار دادن تنش‌زدایی در سیاست خارجی و پیشبرد مذاکرات هسته‌ای محل افتراق آن با دولت سازندگی است.

نکته مهم در خصوص روابط ایران و آمریکا این است که همواره سوژه‌ها در روابط دو کشور نقش داشته و در قالب‌های گوناگون بروز کرده‌اند به طوری که از یک سو باعث تثبیت و تکوین عنصر دیگری در سیاست خارجی ایران شده و از سوی دیگر، به دلایل مختلف از جمله برخورد با موج تکرار، خود نیز نابود شده‌اند. این وضعیت حتی در مذاکرات و متن منتهی به برج‌ام نیز تکرار شد. بر این اساس در این مقاله به دنبال

بررسی تأثیر برج‌ام به عنوان یک «سوژه» بر روابط ایران و آمریکا هستیم. در واقع هدف این است که برج‌ام را در قامت نقطه اتصال در روابط دو کشور مورد واکاوی قرار دهیم و نشان دهیم چگونه این نقطه به مقوله هویتی از زاویه نقش‌پذیری می‌نگرد؛ چرا که حتی پس از برج‌ام نیز آمریکا جایگاه خود را به عنوان دیگری حفظ کرده و این باعث شدت فرایند هویت‌یابی خصومت‌آمیز بین ایران و آمریکا شده است.

از آنجا که در پی واکاوی تأثیر برج‌ام به عنوان متغیر مستقل بر روابط ایران و آمریکا به عنوان متغیر وابسته هستیم، در بخش اول از دیدگاه‌ها و نظریات ژاک دریدا در فلسفه خود و دیگری، گفتمان انتقادی یورگن هابرماس، رویکرد گفتمانی-تاریخی روت وداک و همکارانش و همچنین رویکرد ون دایک در بازنمایی خود و دیگری به عنوان چارچوب نظری برای ترسیم رابطه مفهومی میان خود و دیگری بهره می‌گیریم. در بخش دوم روابط دو کشور را از منظر خود و دیگری مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تأثیر تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با برج‌ام بر روابط دو کشور را بررسی می‌کنیم. در بخش سوم با تمرکز بر مذاکرات و متن برج‌ام، نحوه بر ساخت‌های متافیزیکی و ظهور هویت دیگری از طریق متن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در نهایت با بررسی خروج آمریکا از برج‌ام به عنوان مهم‌ترین عامل تخریب سوژه و بازگشت خود و دیگری، به نحوه بازسازی روابط ایران و آمریکا در دوران پسابرجام می‌پردازیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مفهوم خود، دیگری، سوژه و تخریب

بر اساس نگرش ژاک دریدا، فیلسوف شهیر فرانسوی و مبدع تکنیک ساختارشکنی^۱ متافیزیک سوژه به عنوان بازتاب خود در حضور تا زمانی می‌تواند از بر ساخت وجود در درون متافیزیک غرب نتیجه‌گیری شود که خود با حضورش در ارتباط باشد، اما دریدا مبنای کار خودش را روی مفهوم دیگری با تولید یک سلسله تفکر عمیق از ناهضور در تخریب حضور پایه ریزی کرد. او تخریب را یک حالت بازتاب غیرشخصی می‌داند که بازیگران و سوژه‌ای در آن وجود ندارد و دیگری را مانند مسیری تصور می‌کند که خود با بر ساخته پاسخگو با آن روبرو شده و در درون یک ارتباط نامتقارن و با فاز تأخیری از درون یک ارتباط خشن با دیگری بیرون می‌آید. دریدا به دلیل بازکردن فضایی از جنس فرمان و پرسشگری، ویژگی سلطه را برای دیگری در نظر می‌گیرد که به همین دلیل، دیگری مبنای یک اصل اخلاقی می‌شود که نه تنها پساذهنی است، بلکه پساتخریبی نیز می‌باشد و به عنوان یک نقطه پیشین جدید، بدون منفی و سلبی کردن جنبه‌های ذهنی تفکر متافیزیک غرب، به طرف یک حد متعالی حرکت می‌کند (Bellou, 2013: 342). به اعتقاد دریدا، دیگری می‌تواند سبب شالوده شکنی خود در متن شود. روی دیگر این سخن آن است که دیگری سبب ساخت و تکوین خود نیز می‌شود. این ساختار، بدون متن، فاقد هر نوع سلسله مراتب قدرت خواهد بود. در حقیقت شالوده شکنی متن از بازتاب سلسله مراتب قدرت در مفاهیم خود و دیگری منتج می‌شود و تلاشی است برای به چالش کشیدن متافیزیک حضور در زمین خود آن. شالوده شکنی را معمولاً یک راه قرائت متن می‌انگارند که در آن تلاش می‌شود سلسله مراتبی میان مفاهیمی که در متن توصیف شده‌اند پیدا شود؛ آنجا که بنیان این سلسله مراتب بشکند و قطب‌بندی مفاهیم وارونه شود و در کل، وجود سلسله مراتب به مسئله تبدیل شود (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۲۵۸). در شفاف‌سازی موارد مذکور می‌توان گفت که خود در ساختار متن با رویکرد متافیزیک غرب، از جایگاه بالاتری نسبت به دیگری برخوردار است. در حالی که دریدا این سلسله مراتب را وارونه در نظر گرفته و جایگاه دیگری را برتر از خود لحاظ می‌کند.

رویکرد گفتمانی-تاریخی که روت وداک و همکارانش مطرح ساختند و رویکرد ون دایک در بازغایی خود و دیگری و بیناگفتمانیت همچون مفهوم بیناسوژگی در نظریات هابرماس است. رویکرد گفتمانی-تاریخی شاید صریح‌ترین رویکرد به تحلیل متنی جامع و مفهوم سازی گفتمانی باشد. این رویکرد با نظریه انتقادی در سطح کلان همسو است (خسروی نیک، ۱۳۹۷: ۸۴-۸۵).

خود: البهاری «خود» را به عنوان یک هویت با اصولی غیر قابل تغییر تعریف می‌کند (Zahavi, 2014: 3) به عبارت دیگر وی خود را عنصری مجزا از تجربه، تفکرات و احساس می‌داند و بر جدایی «خود» از «احساس خود» تأکید می‌کند. اما ونت به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در چارچوب شکل‌گیری هویت به مسئله خود و دیگری توجه کرده است و با به عاریت گرفتن مفروضه‌ای کلیدی از تعامل گرایان نهادین^۲ در خصوص اینکه دولت‌ها چگونه هویت‌های یکدیگر را قوام می‌بخشند، عقیده دارد که مفاهیم «خود» و «منافع» به اعمال انعکاس معنادار دیگران در طول زمان گرایش دارند. مفهوم «خود آینه‌ای»^۳ که توسط تعامل گرایان نهادین مطرح

1. Deconstruction
2. symbolic interactionists
3. Looking-glass self

شده و خود که بازتابی از اجتماعی شدن کنشگر است، شکل‌گیری هویت را توضیح می‌دهد (منوری، ۱۳۹۵: ۷۴۴). ونت برداشت دیگری نیز از خود دارد و می‌گوید خود بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و دیگری این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و این تفسیر، علامتی به خود می‌دهد و خود پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست، دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۳۳۲). در جای دیگر، ونت به جای رشته خود/دیگری از رشته خویشتن/دیگری سخن به میان می‌آورد. از دید او، خویشتن از طریق نقش پذیری که مبتنی بر انتخاب از میان بازغایی‌های شکل گرفته از انگاره‌های پیشینی است، در جریان اولین تعامل، با کسب هویتی خاص مبتنی بر نقش به قالب‌بندی دیگری می‌پردازد (منوری، ۱۳۹۵: ۷۴۴).

به اعتقاد دریدا هویت یکی از ریشه‌های بازغایی است. بنابراین باید اذعان داشت که بازغایی بین خود و دیگری از طریق هویت امکان‌پذیر است. از دیدگاه وی ارتباط با دیگری، ساختار خود را شکل می‌دهد. از طرف دیگر، زهاوی «خود» را به پنج شکل معرفی می‌نماید؛ خود اکولوژیک^۴، خود در ارتباط با دیگران^۵، خود ادراکی و تصویری^۶، خود موقتاً تعمیم داده شده^۷، خود شخصی و خصوصی^۸ (Zahar, 2014: 3). به تبع نگرش‌های مذکور، ساختار فلسفه دریدا با خود مرتبط با دیگران^۹ پیوند دارد و هویت، مقوم خود می‌باشد. بر این اساس محتوای توافق برجام انعکاس تعامل و دوستی را از طرف ما به آنها مخابره کرد، در حالی که دریدا استدلال می‌کند که دوستی از نوع تفاوت، باعث تسلیم و تضعیف می‌شود (Colebrook, 2015: 69).

دیگری^{۱۰}: آن طور که دریدا توضیح می‌دهد، دیگری از عناصر مهم در ساخت و تکوین خود می‌باشد. بر این اساس دیگری واقعیتی است که دریدا مبنای کار خود را روی آن شکل می‌بخشد و این مفهوم را یک سلسله تفکر عمیق روی ناهضور در تخریب حضور می‌داند (Bellou, 2013, 342) او می‌گوید قبل از به اشتراک گذاشتن حقیقت، تنها دیگری کامل می‌تواند به عنوان عنصری معین، وجود داشته باشد (Derrida 2001: 113-112). همچنین دیگری، مفهومی تمامیت‌خواه است که فشارش موجب می‌شود تا رفتاری متجاوزانه بر سوژه و خود اعمال شود. لازم به ذکر است که دریدا وجود را حضور و هوسرل وجود را ابژه در نظر می‌گیرد. بنابراین باید دانست که مبنای ساختار نظام سیاسی آمریکا همواره از نظام پلورالیستی تبعیت نموده است. شکل توزیع قدرت و وجود سلسله مراتب قدرت نیز همچون دیگری، جملگی برای ایالات متحده آمریکا هویتی تخریب کننده حضور بنا نموده است. به طور کلی سلطه آمریکا بر اروپا با بهره‌گیری از عناصر قدرت و خشونت مربوط به دیگری است که در متافیزیک غیاب وجود داشت؛ به طوری که در مذاکرات برجام وابستگی-کشورهای اروپایی به آمریکا مؤید این مطلب است. این وابستگی در صحبت‌های EU۳ روشن بود، حسن روحانی می‌گوید: «برای ما کاملاً روشن بود که آنها (EU۳) در مسائل مهم بدون آمریکا

4. Ecological self
5. Interpersonal self
6. Conceptual self
7. Temporally extended self
8. Private self
9. Interpersoal self
10. The other



قادر به تصمیم‌گیری نیستند» (روحانی، ۱۳۹۱: ۳۲۰). در واقع به دلیل ضعف‌هایی شالوده شکنی و وابستگی حضور در مواجهه با دیگری، مقدمات تخریب حضور فراهم شد و از آنجا که سوژه با بازنمایی خود در حضور تعریف می‌شد، برساخت هویت را با مشکل روبرو کرد. در این شرایط با اصطکاک در تکوین خود و دیگری و رهایی سوژه در روابط میان دو کشور، که به افزایش خصومت میان ایران و آمریکا -انجامید، خود روایت‌گر، بخش مهمی از هویتش را از دست داد.

جمهوری اسلامی ایران کشوری است که ثمره و محصول انقلاب اجتماعی است. میشل فوکو در مصاحبه‌ای با عنوان «ایران روح یک جهان بی‌روح» می‌گوید: «یکی از چیزهای سرشت نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته اند» (دانیالی، ۱۳۹۳: ۴۷۶). این اراده جمعی همان بازگشت به خود بود. به نظر می‌رسد، خود با شور انقلابی در برابر آمریکا به مثابه دیگری از جنس سلطه و نه قدرت در به نتیجه رسیدن توافق موفق نخواهد بود. آمریکا با اجماع جهانی فرصت مداخله در نظام بین‌الملل را از طریق تبدیل رابطه قدرت به رابطه سلطه برای خود ایجاد کرده است، اما به قول آدورنو اجماع در امر سیاسی کذب است. اجماعی در کار نیست، بلکه روابط قدرت توسط آمریکا تخریب شده است. در نظام سلطه، گفتگو و مذاکره محلی از اعراب ندارد و راه ورود به گفتگو تنها مبارزه است که فاصله باریکی با تروریسم دارد. همین فاصله باریک هزینه‌های سنگینی را بر دوش ایران گذاشت. اجماع دروغین جهانی سعی کرد تمام ترورها و قتل‌ها را در جهان به ایران مرتبط کند و ایران در مذاکرات ۱+۵ به خوبی این اتهام را خنثی کرد. سوژه^{۱۱}: دریدا عقیده دارد، سوژه در پی تخریب پدیدارشناسی هوسرل و در مقایسه با متافیزیک غرب به شکل بازنمایی خود در حضور ظاهر شده و در بافت متن، تابع دیگری می‌شود (Bellou, 2013:96). سوژه با ارتباط در بی‌ارتباطی به عنوان یک بازنمایی عمل می‌کند. در تصویری کلی از سوژه، به خوبی می‌توان دریافت که سوژه‌ها به عنوان ستون فقرات بازنمایی، در برابر خود جمعی تسلیم شده و از بین می‌روند. بدین ترتیب زنجیره‌ما در برگزیده حرکت یک اجتماع است که تجربه‌ای تعیین کننده در همراهی دیگری در رسیدن به حقیقت دارد، بی‌آنکه رو در روی هم قرار گیرند (Derrida, 2001:112-113). به شکلی معنادارتر، متن مذاکرات را به عنوان سوژه، مخلوق تفاوت‌ها در نظر گرفته‌ایم. سوژه با ساختار ذهنی نمی‌تواند سازنده تفاوت باشد، اما می‌تواند اثری حرکت دار از تفاوت در متن ایجاد کند. در عین حال که سوژه نمی‌تواند تفاوت را ایجاد کند، اما می‌تواند مولد احساس فعال و غیرفعال باشد (Bellou, 2013:94). از دید دریدا سوژه بر روی خودش بسته شده و تمایز میان سوژه به عنوان من (I) و به عنوان تو (You) حذف شده است. اگرچه انتقاد فرانک مبنی بر اینکه او مدلی برای مفهوم جدید هویت ارائه نداده و نگرانی‌ها را در مورد تخریب افزایش داده، معتبر است (Bellou, 2013:96). از دیگر روی، کافکا میان «سوژه بیان» به عنوان فرم بیانی که متن را می‌نویسد و «سوژه گزاره» همچون فرم محتوایی که متن از آن سخن می‌گوید تمایز قایل است (دلوز، ۱۳۹۲: ۶۳). با تعریف کافکا، متن دارای دو سوژه می‌باشد که همین دوگانگی شکافی برای اهداف شیطانی به وجود آورده است. کافکا متن را حاوی دو سوژه بیان و گزاره می‌داند؛ سوژه بیان را میل مؤلف و سوژه گزاره را میل متن در نظر می‌گیرد. اگر بپذیریم سوژه بیان مستلزم مجموعه‌ای از باورها، فرضیات و رفتار مؤلفان است که به صورت ایران

11. Subject

و گروه ۱+۵ تجلی یافته، آنگاه می‌توان چنین انگاشت که سوژه گزاره، مستلزم ارتباط وثیق ادراک متن برج‌ام با سازه‌های متن می‌باشد که به شکل نشانه برساخت شده است. دوگانگی سوژه، منشأ ناامنی برای بازنمایی ایران به مثابه تهدید جهانی و کشوری مطرود شده است. در روابط ایران و آمریکا، چه در دوران ماقبل برج‌ام و چه در دوران پسابرج‌ام بسیاری از سوژه‌ها تأسیس یا تخریب شده اند.

تخریب^{۱۲}: تخریب حالتی از یک بازتاب غیرشخصی است که سوژه و بازیگرانی در آن وجود ندارند. در واقع تخریب رفتاری انعکاس یافته از دیگری است که با عنصر تکرار صورت می‌گیرد. تخریب از طریق نشانه‌ها و بازافت‌های متنی آغاز و با تخریب آگاهی بر حضور اعمال می‌شود و در نهایت با نابودی حضور پایان می‌پذیرد (Bellou, 2013:69).

۲. روابط ایران و آمریکا از منظر خود و دیگری

روابط ایران و آمریکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دوستانه و با رویکردی غیرهویی و بر مبنای اتحادی استراتژیک دنبال می‌شد. اما مرور تاریخی روابط ایران و آمریکا بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این رابطه با تضاد پیچیده‌ای روبرو شده است. از دید آمریکا تضادها شامل مواردی چون تحرکات و تبلیغات ضدآمریکایی، ظرفیت صدور انقلاب اسلامی به خارج از مرزها، تهدیدات بالقوه ایران در رابطه با فرایند صلح (اسرائیل- اعراب) و تهدیدی برای امنیت اسرائیل، برنامه هسته‌ای و نقش ایران در نقض حقوق بشر است. اما از نگاه ایران تضاد دو کشور هویتی بوده و شامل هژمونی آمریکا و تکذیب نقش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، پنهان کردن علایق ایران در منطقه توسط آمریکا و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا در برابر ایران می‌باشد (Mousavian, 2014:4). وقوع انقلاب اسلامی ایران، نقطه آغاز تنازع جدی در روابط ایران و آمریکا به حساب می‌آید. ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، نه تنها در سطح داخلی، بلکه در سطح منطقه‌ای و جهانی تغییرات جدی ایجادکرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، موافقان و مخالفان ارتباط میان دو کشور، چه در ایران و چه درآمریکا بازنمایی‌های متفاوتی را از دیگری در ادوار مختلف رقم زدند.

۲-۱. خود و دیگری در دیدگاه موافقین و مخالفین روابط ایران و آمریکا

موافقین گسترش روابط ایران و آمریکا بر این باورند که تنها با رویکردهای استراتژیک می‌توان این ارتباط را گسترش داد (Jett, ۲۰۱۸: ۸). از مفروضات طرفداران این دیدگاه تأکید بر حفظ سوژه و استمرار ارتباط با آن است که در این صورت دو کشور می‌توانند تعامل داشته باشند، اما لزوماً دشمن نباشند. بی‌شک تأکید بر بازنمایی مثبت خود و پررنگ کردن آن نسبت به دیگری منفی از ویژگی‌های اصلی این گروه است. طرفداران این استراتژی تا قبل از روی کار آمدن دولت یازدهم منزوی بودند، اما از آن زمان این باور را تقویت کردند که اگر ایران با آمریکا و غرب مذاکره کند، می‌تواند نقشی بی‌بدیل در حل بحران‌های منطقه و جهان ایفا کند (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۳۵). ساختار فکری و عملی موافقان گسترش روابط ایران و آمریکا مبتنی بر برقراری ارتباط خود و دیگری بر مبنای مذاکره است. آنان این ارتباط را مورد تأکید قرار داده و برقراری این ارتباط را از طریق سوژه و به دنبال اقناع حاکمیت ممکن می‌دانند.

مخالفین گسترش روابط ایران و آمریکا، دیگری را به عنوان نیرویی خشن و تهدید کننده، حامی خشونت و ایجاد کننده رابطه‌ی از نوع سلطه و ترساننده ایران (خود) بازنمایی می‌کنند (خسروی 12. Deconstruction

نیک، ۱۳۹۷: ۱۹۸). مخالفین گسترش روابط در آمریکا، ایران را به عنوان کشوری که در پی به دست آوردن سلاح هسته‌ای است در نظر می‌گیرند (Jett, ۲۰۱۸: ۸۸). بر این اساس، تقابل ایران و آمریکا در اعماق گفتمان آنها با رویکردهای ایدئولوژیک متضاد نهفته است. جمهوری اسلامی ایران پرچمدار ایدئولوژی اسلام شیعی و آمریکا پرچمدار ایدئولوژی لیبرال دموکراسی است و این تضاد ایدئولوژیک منجر به تضاد هویتی شده است. از جمله خصوصیات برجسته مخالفین، تأکید بر بازغایی پررنگ از دیگری منفی نسبت به خود مثبت در روابط دو کشور است. مخالفان در این دیدگاه اعم از داخلی یا خارجی، ارتباط ایران و آمریکا را مخرب توصیف کرده و امکان وجود سوژه را برای برقراری ارتباط، محال می‌دانند. بر این اساس در صورت وجود سوژه، دیگری یا بخشی از خود درصدد نابودی آن برخوانند آمد که نتیجه‌ای جز افزایش خصومت میان دو کشور نخواهد داشت. از جمله فرضیات مخالفان داخلی که در خصوص این توافق مطرح شده است، مربوط به تزلزل جایگاه منطقه‌ای و جهانی نظام جمهوری اسلامی ایران و تضعیف آن می‌باشد (خلیلی، بابایی و لطفی، ۱۳۹۸: ۱۱۸). نتیجه تعامل دیدگاه‌های موافق و مخالف بازغایی‌های متفاوت از دیگری در ادوار مختلف بعد از انقلاب بوده که به صورت اجمالی به این ترتیب بوده است:

نسبت بازغایی خود و دیگری در ادوار پس از انقلاب اسلامی



۲-۲. دولت اعتدال‌گرا؛ زمینه‌ساز برابری بازغایی منفی و مثبت از دیگری

در سال ۱۳۹۲ با انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهوری میانه رو و از آن سو حضور باراک اوباما در مقام ریاست جمهوری آمریکا از حزب دموکرات باعث شد که سختی و اشتراکاتی میان دو طرف ظاهر شود که تحولات داخلی هر دو کشور را برای مذاکرات و توافق برجام مهیا کرد. به عبارت دیگر با این تحولات بازغایی مثبت از دیگری، هم زمان با تمایل به گسترش روابط دو

کشور آشکار شد. از سوی دیگر، همچنان که ناکامی در بحران‌ها و جنگ‌های متعدد در دوره ریاست جمهوری جورج بوش پسر نشان داد، این کشور با روی کار آمدن باراک اوباما و طرح تعادل دوباره^{۱۳} در خاورمیانه، رویکرد مذاکره را اتخاذ کرد که از جانب دولت روحانی مورد حمایت قرار گرفت. غلبهٔ انگاره‌ها و رویکرد دموکرات‌ها بر جمهوری‌خواهان، توانست تحولات داخلی آمریکا را با تحولات داخلی ایران هم‌راستا سازد و مسیر توافق را هموار کند. در واقع روحانی و تیم جدید هسته‌ای او به ریاست محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، در تضاد آشکار با رئیس‌جمهور قبلی که قطعنامه‌های سازمان ملل را به تمسخر می‌گرفت، این امور را جدی گرفت و خود و ایران را تابع قوانین بین‌المللی دانست (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ۶۶-۶۷).

سیر مذاکرات هسته‌ای در دوره حسن روحانی از رویکرد فنی و تکنولوژیک و رویکرد حقوقی و حتی رویکرد سیاسی به دلیل ذات تقلیل‌گرایانه آنها فراتر رفت و عمدتاً در قالب رویکرد استراتژیک دنبال شد (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). این رویکرد در عین حال که امکان توافق با آمریکا را افزایش داد، اما شرکا و متحدان آمریکا در منطقه را عصبانی و نگران کرد. در ابتدا عربستان سعودی واکنش تندی به این مذاکرات نداشت و حتی به صورت رسمی توافق هسته‌ای را مورد استقبال قرار داد، اما به تدریج که جزئیات توافق هسته‌ای و ماهیت ترمیم روابط ایران و آمریکا روشن‌تر شد، واکنش مقامات سعودی تندتر و خصمانه‌تر شد (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). در واقع برجام دارای آثار پیچیده و چند وجهی بود که رابطه بین بازیگران متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی را درگون کرد و به همان میزان که فرصت‌ساز بود، می‌توانست تهدید آفرین نیز باشد. در نتیجه همچنان که خود (ایران) با رویکردی استراتژیک به دنبال تعامل با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بود، دیگری (آمریکا) نیز به دنبال تبدیل تقابل به تعامل بود. این تعامل در شرایطی در حال شکل‌گیری بود که در بلاغت حاکمیت جمهوری اسلامی اسنادهای فراوانی مبنی بر رویکرد هویتی و تقابل در عوض تعامل به چشم می‌خورد: «زردخانه‌های هسته‌ای آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه و رژیم صهیونیستی که قادر است بارها کره خاکی را نابود کند، تنها یکی از سنوالاتی است که باید پاسخ داده شود. هزاران کشته و مصدوم ایرانی و عراقی سلاح‌های شیمیایی که ناقضان حقوق بشر در اختیار صدام قرار داده بودند، بنا ندارند گریبان سازندگان آن را رها کنند» (کیهان، ۱۳۸۴: به نقل از: خسروی نیک، ۱۳۹۷: ۱۹۸). در مقابل آمریکا نیز که در شکل بسیار گسترده و با تغییر مداوم سوژه‌ها و توقف بر سر سوژه برجام، فرایند مذاکره را کنترل می‌کرد حتی در قالب رویکرد استراتژیک نیز کوشید نظر خود را در مذاکرات و همچنین در متن برجام اعمال کند.

۳. روابط ایران و آمریکا در مذاکرات و متن برجام

به طور کلی ظهور هویت، تنها از طریق متن و در حضور امکان‌پذیر است و با وجود اینکه به دلیل ماهیت جمهوری اسلامی ایران، آمریکا همواره علیه آن فعال بوده، اما تهدیدهای متن برجام که اثرگذاری بیشتری از تهدیدهای واقعی آمریکا دارند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در واقع به دلیل اثرگذاری بیشتر تهدیدهای متن، به وبژه در مباحث فلسفی، سیاسی و حقوقی، ایرانی تضعیف شده در متن بازغایی می‌شود. به عبارت دیگر ایران با بازغایی نشانه‌ها در متن، رد پای آمریکا را در حالی خوانش می‌کند که هم‌جنس بودن فضای دیگری و نشانه‌ها، بازغایی مثبت ایران را کم رنگ زاویه‌سازی کرده است. در ادامه نحوه بازغایی روابط خود و دیگری را در مذاکرات منتهی به

13. Rebalance

برجام و در متن برجام بررسی می‌کنیم.

۳-۱. بازنگاری خود و دیگری در مذاکرات منتهی به برجام

به موازات بازتاب توافقی برجام که لحظه‌ای تاریخی از رابطه ایران و آمریکا بر مبنای حسن نیت بود، رویکردی استراتژیک از جنس یکی شدن زمان در جهانی بدون دوست و دشمن رخ داد و این توافق را به تعبیر دریدا با خطری بزرگ از نوع خودتخریبی، حاصل نزدیک شدن به توسعه نامحدود یک جنون خودایمنی روبرو کرد (Derrida, 2005:76). بالطبع، این توافق و عدم تقابل ما و آنها که حاصل رویکردی استراتژیک بود، موجب تقلیل بازنگاری منفی آمریکا و مشروعیت‌بخشی به آن شد. این وضعیت با کم شدن فاصله ایران و آمریکا بر مبنای حسن نیت با مشکلاتی از نوع امنیتی شدن مذاکرات مواجه شد و انتظار غیرفت که تناقضات و مفروضات میان دو کشور از منظر هویتی پایان یابد. بیزدید متن برجام به عنوان منبعی از بازنگاری منفی ایران، توافق دو کشور را به جملات پیش فرضی که حاوی دانش پیشین هستند گره می‌زند و تقابل ما و آنها را از زاویه‌سازی غلیظی که در متن وجود دارد، متأثر می‌کند. در واقع تقابل ما و آنها با پیش‌فرض هویت ایران بر مبنای اسلام شیعی و هویت آمریکا بر مبنای لیبرال دموکراسی موجب زاویه‌سازی غلیظی به شکل متن شده است. نکته مهم در خصوص روابط ایران و آمریکا این است که هیچ گاه مفروضات پیشین این دو کشور به صفر نخواهد رسید. شایان توجه است که رابطه ایران و آمریکا، هویت پایه و از جنس دوست و دشمن است و قابل تقلیل به جنس موافق و مخالف یا خیر و شر نیست. به تعبیر شانتال موفه چنین دیدی از سیاست خارجی و تقابل ما و آنها هرگز قابل تقلیل به اخلاق نیست (موفه، ۱۳۹۱: ۳۹-۷۷). به عبارت دیگر با وجود اینکه رابطه ایران و آمریکا در سیاست خارجی به رابطه‌ای از نوع دوست و دشمن می‌ماند که قابل تقلیل به رابطه موافق و مخالف یا خیر و شر به عنوان رابطه‌ای اخلاقی در جهت منافع ملی نیست، اما در خلال مذاکرات و همچنین در متن برجام چنین اتفاقی رخ داد و بر اساس همین سلسله قدرت در روابط ایران و آمریکا بود که آمریکا به تدریج پس از توافق خود را به عنوان عنصری خشن و تخریب کننده معرفی کرد.

توافق لوزان را می‌توان چارچوب نظری برجام نامید. در واقع ایران و گروه ۱+۵ چارچوب نظری خود را در این توافق انتخاب کردند و آن را مبنای کار خود در متن برجام قرار دادند (بعیدی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۸). جان کری در گفتگو با گاردین به این نکته اشاره می‌کند که ایران در توافق لوزان که توافقی بر سر چارچوب توافق آینده بود، وعده داد تا برنامه‌های هسته‌ای خود را همزمان با تعلیق تدریجی تحریم‌ها به عنوان قسمتی از توافق، محدود یا متوقف نماید (Guardian, ۲۰۱۵). تفاهم حاصل از توافق لوزان دو نتیجه مهم داشت: ۱) ایران حسن نیت خود را در ادامه تعامل تا حصول توافق نهایی و جامع اثبات کرد، ۲) در این بیانیه اجماعی صورت گرفت تا حقوق هسته‌ای ایران در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شود (بعیدی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۲).

در حقیقت ایران با توافق برجام به دنبال برجسته کردن استدلال‌های کلان خود مبنی بر حسن نیت، رفتارهای منطقی و اقدامات داوطلبانه صلح‌آمیز در نظام بین‌الملل بود و از آنجا که مشروعیت بخشی به براساخت‌های اجتماعی و هویت، بازنگاری مثبت ایران را پررنگ می‌کند، امیدوار بود این اقدامات منجر به رفع نگرانی آمریکا و غرب از براساخت سلاح هسته‌ای به مثابه تهدید شده و مبنای خوبی برای ادامه مذاکرات قرار گیرد. اما در عین ناباوری، تلاش ایران برای رفع نگرانی، باعث بازنگاری مثبت آمریکا شد، به طوری که اعتراف به برآوردن خواسته‌ها و علایق آمریکا،

خوانش آنها به مثابه هژمونی برتر را برجسته‌تر کرد.

بعد از توافق بر سر چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک، مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵ به سمت توافقی بر سر متن برجام در وین میل کرد و نهایتاً به نتیجه رسید. در واقع توافق ایران و ۱+۵ بر سر متن برجام، سوژه‌ای تثبیت شده از سوی ایران و آمریکا بود که پس از دوازده سال به عنوان یک بازنگاری هویتی امضا شد (بعیدی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۱۳). اگرچه برجام یک متن با رویکردهای فنی، حقوقی، سیاسی و امنیتی است، اما هدف ما آن است که رویکرد فلسفی این توافق را از منظر خود و دیگری مورد مطالعه قرار دهیم. از این منظر، توافق ایران و آمریکا بر سر برجام، هویت خود و دیگری را از حالت دشمنی به دوستی تغییر داد. در واقع با برجام هویت دیگری تثبیت شده و هویت خود نیز به شکلی جدید ظاهر شد. در وین، لحظه تاریخی حضور بیشینه بازنگاری مثبت خود و به دنبال آن کمینه بازنگاری منفی دیگری ظاهر و منجر به امضای برجام گردید، البته توافق در حالی اتفاق افتاد که متن برجام محل اصلی نمایش قدرت دو کشور قرار گرفت. به عبارت دیگر ایجاد تعامل در نظام ارزشی میان ما و آنها، نوعی تردید در براساخت‌های مذهبی هویت خود به وجود آورد. بافت متن برجام، حاوی گفتمان غالب مشروعیت بخشی به دیگری به مثابه کشوری صلح‌طلب و سئوال کننده و مشروعیت زدایی از خود به مثابه تهدید و عنصری غیر قابل اعتماد بود.

در ادامه به چند بند از این توافق اشاره می‌شود:

- اجرای کامل برجام موجب حصول اطمینان از ماهیت صرفاً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران خواهد شد.

- ایران مجدداً تأیید می‌نماید که هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی در پی جستجو، تولید یا به دست آوردن سلاح هسته‌ای نخواهد بود.

- ایران نقشه راه برای رفع ابهام از مسائل مورد اختلاف حال و گذشته مورد توافق با آژانس، شامل ترتیباتی برای پرداختن به مسائل مورد نگرانی حال و گذشته مربوط به برنامه هسته‌ای ایران، مندرج در ضمیمه گزارش مورخ ۸ نوامبر ۲۰۱۱ آژانس را کاملاً اجرا خواهد نمود (ر.ک: وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴).

پیش فرض‌های بازباقت سازی شده به عنوان دانش پیشین در بطن گفتمان برجام، همسو با مواضع اقناعی، مشروعیت بخش و کلان آمریکا و کشورهای اروپایی به شکلی نظام مند ماهیت صلح‌آمیز نبودن برنامه هسته‌ای ایران را بازنگاری می‌کرد. با وجود اینکه تیم مذاکره کننده در براساخت مذاکرات تأکید خاصی بر نگرش تعاملی در چارچوب رویکرد استراتژیک داشت؛ اما ارتباط بین براساخت مذاکرات و تعامل به صورت متن، موجب افزایش فشار ایالات متحده آمریکا بر ایران شد. البته مذاکرات هسته‌ای محاسن و فوایدی هم داشت که مهم‌ترین آن خارج شدن ایران از انزوای جهانی و تبدیل آن به-کشوری همکار و تابع قوانین بین‌المللی بود.

۳-۲. جایگاه خود و دیگری در متن برجام به مثابه نشانه در فضای متافیزیک

همان‌گونه که ژاک دریدا در تکنیک تخریب بر نقش گزاره‌ها در متن و نیز تأثیر نشانه‌ها تأکید می‌نماید (Bellou, ۲۰۱۳: ۶۹)، گزاره‌های متن برجام نیز فعالیت خود را بر اقدامات مهمی چون براساخت صفات صلح‌جویی و دوستی با فرایند انتقال بسته‌های حاوی وعده‌های ضمانت شده در جهان ذهن از سوی ایالات متحده آمریکا به منظور حضور در متن به مثابه دیگری مجنون استوار

کرده اند که مستلزم این است که دنیای عینی و حضور تخریب شده و فضای متافیزیک جایگزین آن شود. بر این اساس نشانه با حکمرانی در متن به مثابه نیرویی تقویت کننده برای آمریکا تبدیل می‌شود که نقش متمایزکنندگی را در این فضا ایفا می‌کند. با وجود اینکه نشانه‌ها برای تأیید گزاره‌های متافیزیک، در فضای غیاب حضور دارند، اما ماهیت رابطه ایران و آمریکا با تجربیات ذهنی ساخته شده و همچنین با تجربیات عینی به صورت وعده‌هایی درآینده تعریف می‌شود. نشانه‌ها با قدرت ایجاد تفاوت همچون دیوانه‌ای پرشور که به قدرت متافیزیکی دست یافته است، تمایل به دیگری و بازتابی مثبت آمریکا را بر ساخت می‌کنند و به همین دلیل دریدا معتقد است که یک ریشه مشترک میان جنون و نشانه وجود دارد (Hobson, 2001:33). با این اوصاف «متنی که به واسطه بافتی از نشانه‌ها و ارجاعات تشکیل شده و در فضای غیاب در حرکت است را نمی‌توان در فضای حضور قرار داد؛ برخلاف نشانه مادی که به عنوان جایگزینی برای یک رفتار یا تفکر ظاهر شده و می‌ایستد و به چیز دیگری رجوع نمی‌کند» (Deleuze, 2000:96). با این استدلال کلان، حضور جایی برای رخداد جنون و متن نیست و در نهایت متن در میرایی متمرکز می‌شود و اگر این رخداد جنون اتفاق بیفتد، متمایز از حقیقت و واقعیت خواهد بود. نشانه‌ها در متن، جانشین اصوات ما هستند و به عبارت دیگر نوشتار، جانشینی برای گفتار می‌شود.

در منطق پورت‌رویال نشانه دو ایده را در بر می‌گیرد؛ یکی مربوط به چیزی که بازتابی می‌کند و دیگری مربوط به چیزی که بازتابی می‌شود. ماهیت نشانه متکی به انگیزش اولی توسط دومی است (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۳۳). انگیزش ایران توسط آمریکا تنها توسط نشانه می‌تواند صورت گیرد. بنابراین نشانه‌ها هستند که متن برج‌ام و انگیزش را بر ساخته‌اند. نشانه نتیجه تجزیه است و از آنجا که همیشه قطعی یا احتمالی است، باید قلمرو وجودش را در دانش بیابد؛ نشانه قطعیت یا احتمالش را از دانش وام می‌گیرد. در این راستا، مهم‌ترین نوآوری دریدا در مکتب تخریب، تبدیل سوژه از دوتایی متضاد، مانند مرگ و زندگی، حیوان و انسان و ... به دوتایی حضور و غیاب است. دریدا سوژه خود-حضور را رد می‌کند، به بیان دیگر توانایی بازتابی از سوژه با قرار گرفتن آن در جایگاه خود، سلب می‌شود. به عبارت دقیق تر متن برج‌ام قادر به بازتابی مؤثری از ایران در درون مفهوم سوژه است. متن مذاکرات هسته‌ای، بسیاری از تفاوت‌ها را از دیگری می‌پذیرد و از این رو تلاش می‌کند برای پررنگ کردن بازتابی مثبت از آمریکا، این کشور را متمایز شده تر نسبت به کشورهای دیگر قلمداد کند. در واقع، همچنان که کاهش خصومت میان ایران و آمریکا پیامد نگارش متن برج‌ام به عنوان محور پایانی توافق بود، تردد نشانه‌ها و انتقال مفاهیم در فضای غیاب را نیز باید متأثر از فشار و تمایز تکرار آمریکا دانست. بر این اساس، روابط دو کشور زمانی شکل پایدار خواهد داشت که با جامعیت حضور آمیخته و مرتبط شود (Bellou, 2013:120). به عبارت دیگر سرنوشت دال در پدیدارشناسی هوسرلی، سرنوشت خود در تفاوت دریدایی را پیش بینی می‌کند (Bellou, 2013:96).

متن برج‌ام به عنوان یکی از سوژه های تاریخ انقلاب از گزاره‌ها تشکیل شده بود. بر این اساس گزاره، موضوع اصلی دستور است که با تمام کارکردهای زبان به سه جزئی برگردانده می‌شوند که به تنهایی برای تشکیل یک گزاره ضروری هستند؛ موضوع، محمول و پیوند بین آنها. حتی در این زمان، موضوع و محمول دارای سرشت یکسانی هستند، زیرا گزاره تأیید می‌کند که یکی شبیه

دیگری یا با آن یکسان است، از این رو برای آنها، تحت شرایط معین، این امکان وجود دارد که کارکردهایشان را مبادله کنند. تنها تفاوت، اگرچه تفاوتی تعیین کننده است، آن چیزی است که تقلیل ناپذیری فعل آن را آشکار می‌سازد (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۸۰). فعل، شرط جایگزینناپذیر تمام گفتمان هاست. هر جایی که فعل وجود ندارد، این امکان، حداقل به صورت ضمنی وجود ندارد که بگوییم زبان وجود دارد. تمام گزاره‌های اسمی، حضور نادیدنی یک فعل را پنهان می‌کنند (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۸۱). به عبارت دیگر وجود مجموعه‌ای از افعال و زبان، و گفتمان منشأ تکوین معناداری از رویه‌های اجتماعی هستند. در این زمینه گفتمان به طور عام در برگرفته فعل و زبان می‌باشد و وجود گفتمان ما را به وجود شکلی از رویه‌های اجتماعی و بر ساخت‌های اجتماعی و در نهایت هویت خود می‌رساند. افعال در متن برج‌ام از انواع ربطی، ارجاعی، کنشی و وجهی به کار رفته اند. بدین ترتیب وجود فعل در متن برج‌ام نشان از وجود گفتمان می‌باشد و زنجیره افعال، زبان و گفتمان از بر ساخت‌های اجتماعی حکایت دارد. بازتابی مجدد از بر ساخت‌های اجتماعی موجود در چارچوب بازتابی متن برج‌ام در سال ۲۰۱۵، بازتابی مثبت آمریکا را پررنگ و بازتابی مثبت ایران را کم رنگ زاویه‌سازی می‌کند و در حقیقت سبب نگرانی ایران می‌شود. روابط بین عناصر گزاره با روابط بین عناصر بازتابی یکی است، اما این همانی دقیقاً نقطه به نقطه مرتب نشده است، تا به تعبیر فوکو هر جوهر با یک اسم و هر عرض با یک صفت مشخص شود (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۹۰). دلالت‌ها و لوگوس‌ها که تمام تعین‌های متافیزیکی حقیقت را در بر می‌گیرند، در فقدان حضور باید به مرجعی برسند (کهون، ۱۳۹۴: ۳۹۳). آمریکا با جدا سازی ماهرانه خود به مثابه نظام سلطه و سؤال کننده، منشأ روایت ایران به مثابه نظام غیرهمکار و پاسخ گو می‌باشد که در بافت متن با دستور به تعامل بر ساخت شده است. در کنار تکرار، خود پاسخگو به عنوان مولفه‌ای اثرگذار در متن، بلاغت رسمی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و متحدانش که حاوی ویژگی سلطه ستیزی، غرب ستیزی و بازتابی مثبت خود مبنی بر بر ساخت سؤال کنندگی از دیگری شور به مثابه دیگری ضعیف می‌باشد را نمی‌توان یافت. این در حالی است که در مضامین ارجاعی توسط حاکمیت و بالأخص مقام معظم رهبری خود قدرتمند با فقه شیعی مبنی بر تحریم سلاح هسته‌ای و مشروعیت زدایی از دیگری تحقیر شده با تأکید بر قدرت اسلام شیعی از سوی رسانه‌های ایران بازتابی مثبت خود را پررنگ می‌کرد.

از آنجا که متن مذاکرات با شکنندگی در مرجعیت روبرو بود، باید متن به مرجعیت که در حقیقت همان اصل پیشین در متن است می‌رسید. مرجعیت نه با قدرت یکی است و نه با خشونت. اینکه مردان انقلاب آمریکا خویشتر را «بنیادگذار» می‌دانستند حاکی از آگاهی آنان بدین نکته است که آنچه نهایتاً به مرجعیت در سازمان سیاسی جدید جامعه نشأت می‌دهد، خود عمل بنیادگذاری با دانش پیشین است (آرنت، ۱۳۸۱: ۲۹۲). پیش فرض‌ها و دانش پیشین به عنوان مرجعیت متن در نظر گرفته می‌شوند. دانش پیشین عمدتاً کاربردی ایدئولوژیک دارد و باید‌ها و نیاید‌ها، احساسات و باورهای مؤلف را منتقل می‌کند. باید در نظر داشت که ایدئولوژی را با توجه به رابطه مستقیم آن با قدرت، تعریف می‌کنند. ایدئولوژی‌ها، بازتابی‌هایی از جهان هستند که در ایجاد و حفظ روابط قدرت، سلطه و سوء استفاده سهیم هستند. پس از شکل‌گیری توافق برج‌ام، هویت جمهوری اسلامی ایران که از منبع هویت در اسلام شیعی نشأت گرفته بود، در عرصه بازتابی از متن جدا افتاد و

منشأ بازنگامی مثبت دیگری گردید.

تحلیل متن برجام بر اساس نگرش فلسفی حاکی از آن است که این متن نمونه ای از گفتمان هویتی بود که در آن بر سر تفاوت‌های قدرت مذاکره شد، بنابراین متن، میدان مبارزه بود و تفاوت قدرت طرفین در مذاکره، در میدان مبارزه قدرت‌ها نمایان شد. گفتمان شکلی از رویه‌های اجتماعی است و از آنجا که نقش‌پذیری، مهم‌ترین منبع ساخت و تکوین هویت در برساخت‌های اجتماعی است، در نتیجه برساخت‌ها، نهایتاً به گفتمان تبدیل می‌شوند. به طور کلی مبنای قدرت را می‌توان نقش‌پذیری قلمداد کرد و بی‌تردید افزایش آن با تقویت هویت همراه خواهد بود. بدین ترتیب در وضعیت مبتنی بر خود و دیگری، هر متن با هر شرایطی تخریب شدنی و با انتخاب آن به عنوان سوژه، مرگ سوژه حتمی خواهد بود. عناصر تخریب سند، تخریب وعده‌ای، تخریب استعاره‌ای و... نشئت گرفته از متن برجام هستند و تمام این عناصر در بطن برجام نهفته اند. بنابراین بازنگامی ایران از طریق متن برجام به یکی از اشکال دوست، دشمن یا رقیب باید ظاهر می‌شد که در نهایت به شکل دشمن ظاهر شد. به عبارت دیگر توافق برجام با ماهیت متن بودگی، بی‌اعتمادی رهبران دو کشور را تشدید و با تأثیر از عوامل شالوده‌شکن از هم فرو پاشید و منجر به افزایش خصومت میان ایران و آمریکا شد. آمریکا با استفاده از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، نقش‌پذیری را از روایت خود در قالب برجام محدود کرده و رویکرد هویتی را که می‌بایست مقوم خود و عامل استقلال و تمایز می‌شد را به صورت بازنگامی منفی ایران برساخت نموده است. عدم ایفای نقش ایران در معادلات جهانی، تخریب و تضعیف برساخت‌های اجتماعی ایران را در پی داشت و بدین ترتیب تضعیف برجام به تضعیف خود نیز منجر شد. برجام به مثابه متن به دلیل عدم توانایی و ناکارآمدی، قادر به بازنگامی کامل و درستی از هویت ایران نبود و با نارسایی در روایت و عدم خویشتن‌پروری، اختلال هویتی میان دوست، دشمن یا رقیب را به وجود آورد که سبب افزایش خصومت میان ایران و آمریکا شد. نکته دیگر، استفاده مکرر از جملات پیش‌فرضی به جای جملات استلزامی در متن است. بی‌تردید متن برجام به عنوان منبعی از بازنگامی منفی ایران، توافق دو کشور را به جملات پیش‌فرضی که حاوی دانش پیشین هستند، گره می‌زند. در واقع تقابل ما و آنها میدان مبارزه در متن برجام و شدت ایفای نقش هر کدام، مبنایی برای کسب قدرت و وابسته کردن طرف مقابل می‌باشد.

۴. بازسازی خود و دیگری در سوژه‌ها و بحران‌های جدید پس از تخریب سوژه برجام
مهم‌ترین عامل تخریب سوژه در این دوران، خروج آمریکا از برجام بود که با بازگشت خود و دیگری به بازسازی و تعریف سوژه ای جدید همراه شد و تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هم در آن نقش ایفا کردند. وقتی سخن از مرگ سوژه به میان می‌آید، بسیاری تصور می‌کنند که فقط باید به تحولات خارجی و بیرون از مرزها چشم دوخت، در حالی که تحولات داخلی در ایران و آمریکا نیز باید مورد واکاوی قرار گیرند. در دوره پسابرجام شاهد نقض تعهدات متن برجام و بدقولی‌های آمریکایی‌ها بودیم. آمریکا در این دوره از لحاظ رویکرد حقوقی - سیاسی تعهدات خود را نقض کرد و در پاسخ به اقدام ایران در آزمایش موشکی اقدام به اعمال تحریم‌های جدید کرد. این در حالی است که برجام یک توافق سیاسی چندجانبه و فقط در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای

ایران بوده است و رویکردهای حقوقی-سیاسی طرف‌های برجام خارج از موضوعات هسته‌ای، مبنایی ندارند (دلخوش، ۱۳۹۶: ۷۰). اوباما و جان کری در دفاع از برجام تا جایی پیش رفتند که برخلاف ترامپ و جمهوری خواهان، بنیامین نتانیاهو را فردی متوهم خطاب کردند. جان کری در نطقی اعلام کرد اگر ایرانیان درصدد ساخت مپ اتمی بودند سال‌ها پیش آن را می‌ساختند. باراک اوباما و دولت میانه روی آمریکا نیز مخالفان برجام را عاملان جنگ پرهزینه عراق می‌دانستند. با ورود ترامپ به کاخ سفید برخی رسانه‌های منتسب به «دیگری» شرور با هشدار و تهدید ایران به مثابه کشوری سرکش و ستیزه‌جو که مهر و موم تجهیزات غنی‌سازی را شکسته است، به دنبال بازنگامی منفی خود (ایران) و استدلال کلان مبنی بر عدم مشروعیت توافق برجام به دلیل نقص در توافق و اصلاح آن به عنوان سوژه ای جدید برآمدند (خسروی‌نیک، ۱۳۹۷: ۲۹۴). ترامپ در ژانویه ۲۰۱۸ چهار شرط مهم را برای توافق جدید بیان و تأکید کرد هر توافقی که امضا می‌کند باید این چهار شرط را داشته باشد:

۱) از ایران درخواست شود تا اجازه فوری بدهد تا تمام سایت‌ها و اماکنی که نیاز دارد توسط بازرسان بین‌المللی مورد بازرسی قرار گیرد.

۲) ایران باید اطمینان بدهد که هرگز حتی به داشتن سلاح‌های هسته‌ای نزدیک نمی‌شود.

۳) برخلاف این توافق، این شروط نباید تاریخ انقضا داشته باشد.

۴) قانون‌گذاران آمریکا در اولین زمان باید صریحاً اعلام کنند که موشک‌های برد بلند و برنامه جدایی‌ناپذیر سلاح‌های هسته‌ای ایران، توسعه دادن و آزمایش موشک‌های ایران باید موضوع چند تحریم باشد (Independent, 2018).

دولت ترامپ با استفاده از خلأ موجود در متن برجام به واسطه شالوده شکنی در متن، کوشید با خارج شدن از توافق، برجام را هم به عنوان ابزاری جهت تقویت هویت خصمانه، جایگزین همکاری استراتژیک و هم به مانعی برای گسترش فعالیت‌های هر چند محدود ایران تبدیل کند. دونالد ترامپ در تاریخ ۸ می ۲۰۱۸ خبر تکان دهنده خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران را رسماً اعلام کرد (Telegraph, 2018). او با تأکید بر عدم صداقت ایران از یک سو و حمایت آن از گروه‌های تروریستی و به عنوان عامل افزایش درگیری در خاورمیانه از سوی دیگر، توافق هسته‌ای را ناقص قلمداد کرد.

البته خروج ترامپ از برجام به منزله ادامه دکترین مونروئه و در جهت تمرکز ایالات متحده آمریکا بر منابع و تجمیع قدرت و عدم مداخله مستقیم در نیمکره شرقی جهان نیز می‌باشد. در واقع آمریکا در این تصمیم با تبعیت از اصول دکترین مونروئه به دنبال مشروعیت بخشی به تحریم‌ها نسبت به ایران با بازنگامی مثبت دیگری به مثابه کشوری نگران نسبت به امنیت جهان و مقابله کننده با بحران آفرینی‌های ایران در نظام بین‌الملل می‌باشد. همچنین جذابیت‌های حوزه انرژی نیز باعث شده با خروج آمریکا از برجام، نه تنها نقش ایران، بلکه نقش کشورهای آسیایی-اروپایی طرف قرارداد با ایران نیز کم رنگ شود (چیت‌سازیان و شفیعی، ۱۳۹۶: ۵۹).

در واکنش به خروج آمریکا از برجام، عباس عراقچی، معاون سیاسی وزیر امور خارجه ایران با بیان اینکه افق روشنی در مورد آینده برجام وجود ندارد، گفت احتمال خروج ایران از برجام وجود دارد؛ چرا که آمریکا که نقطه تعادل برجام بود از این توافق خارج شده است و تنها راه حفظ برجام

فداکاری اروپایی‌ها است (ر.ک: خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷). خروج ترامپ از برجام در سیاست داخلی ایران اختلافات زیادی ایجاد کرد. در واقع سیاسیون در کشور به دوگروه موافقان و مخالفان خروج از برجام تقسیم شدند و تردید در خروج از برجام بر ساخت منفی خود را بازنمایی کرد. با استدلال تحلیل انتقادی گفتمان می‌توان گفت: از آنجا که خود از ماندن در برجام به دنبال برجسته کردن وفای به عهد و قراردادهای بین‌المللی است، ماندن در توافق می‌تواند به مثابه ترس و تردید بازنمایی شده و بیم آن می‌رود که موجب خوانش خود به مثابه کشوری بی‌ثبات و ناپایدار و زاویه‌سازی شود. به شکلی معنادارتر خروج ایالات متحده از برجام و تهییج ایران برای خارج شدن از توافق می‌تواند پروژه امنیتی‌کردن (خیبری و محمدی، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۶) برجام را به شکل اجماع جهانی علیه ایران نمایان کند.

دولت آمریکا به سه دلیل که عبارتند از روح برجام، مدت دار بودن برجام و نقص در آن، از توافق خارج شد. روح برجام ماهیتی متغیر دارد و نمی‌توان آن را ثابت فرض کرد. دونالد ترامپ آزمایش موشک‌های بالستیک، حمایت از بشار اسد در سوریه و گروه‌های تروریستی را بر این اساس به مثابه تهدید ایران بر ساخت نموده است. مدت دار بودن محدودیت‌های فعالیت هسته‌ای ایران دومین مورد دلیل نقص است که ترامپ تلاش می‌کند بر این اساس محدودیت در ممنوعیت فعالیت‌های هسته‌ای ایران از لحاظ زمانی را به طور نامحدود بر ساخت نماید. اصلاح و به اصطلاح خودش ترمیم این توافق نامه آخرین مؤلفه دلیل نقص برجام است که ترامپ بر این اساس به دنبال بهبود و اصلاح متن برجام است و با اروپاییان به دنبال برنامه ریزی در مورد تغییر فکر آنها می‌باشد (Vox, 2018). در واقع ترامپ همان طور که انتظار می‌رفت تصمیم پسامدرنی مبنی بر سه کارکرد «دیگری» اتخاذ کرد. به عبارت دیگر در نقض روح برجام، با ساختاری شبیه دیگری به سوژه حمله کرد و آن را به چالش کشید. مدت دار بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نیز به چالش کشید تا توافق، ساختار شبه‌دیگری خود را از دست بدهد. در سومین دلیل هم به بهبود و اصلاح توافق نامه اشاره و ساخت سوژه جدید و تخریب سوژه قبل را مطرح کرد. این تکنیک که ساختاری به مانند تکرار دارد، به دنبال تمامیت‌گرایی و تمامیت‌سازی آمریکا عنوان شده است. با باقی ماندن در توافق، امید برای حل و فصل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران در حال افزایش بود و ایران می‌توانست بازنمایی مثبت خود را برجسته کند. ایران توانست بازنمایی مثبت خود را برجسته تر و با افزایش نقش‌پذیری در منطقه و جهان و با بازنمایی منفی دیگری به تدریج فرصت اثرگذار بیشتری نصیب خود کند. به عبارت دیگر ساختار دیگری در نبود برجام، به شکل ایزومورفیک (بی‌ریخت) درآمده بود و همین وضعیت آمریکا را به دنبال یافتن سوژه جدید ترغیب نمود که در قالب برنامه موشکی، حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر یا حتی ترکیبی از آنها در حال بازنمایی است. به عبارتی وی درصدد برآمد با تخریب برجام و تأسیس سوژه ای جدید، ایران را در حضور محاط کرده و بدین طریق ایران را در وضعیت تسلیم، تثبیت کند؛ همچنان که همواره تکنیک دیگری در مرگ سوژه، مشروط کردن سوژه قبل و ایجاد سوژه جدید است.

نتیجه‌گیری

تضعیف برجام بیش از آنکه مبتنی بر نقض مواد آن توسط ایران باشد مبتنی بر خروج آمریکا بود

که به عنوان اصلی‌ترین عامل در میان گروه ۱+۵ ایفای نقش می‌کرد. با خروج آمریکا از برجام امکان تغییر و تحول در رفتار بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمد و منجر به غایبش مواضع گوناگونی از آنها شد. اسرائیل و عربستان با اتحاد فراملی و معنادار، نقش اساسی را در پیشبرد پروژه مرگ برجام بازی کردند. همچنین روسیه و چین با نگرانی از شهروندان مسلمان کشورشان و تهدید منافعشان، رفتارهای دوگانه ای را از خود نشان دادند. اروپایی‌ها هم به دلیل پیوستگی و وابستگی به هویت دیگری در نهایت واکنش عملی قابل قبولی از خود در مقابل این حرکت آمریکا نشان ندادند. دلیل این خروج چه بازخوانی مجدد دکترین مونروئه در عرصه سیاست خارجی آمریکا، به عنوان یکی از ارکان هویت آمریکایی باشد که بنیان قدرت دیگری را به عنوان هژمون برتر حاکم بر جامعه جهانی گذاشته و باعث تخریب حضور و پررنگ شدن بازنمایی مثبت دیگری شده است و چه تحت تأثیر نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دینفع از این خروج، نتیجه‌اش برای ایران تثبیت و تقویت ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون و در صورت تداوم، افزایش وابستگی ایران به آمریکا خواهد بود. به عبارت دیگر تخریب هویت خود، در نتیجه تخریب برجام، مجدداً ایران را به مثابه کشوری تضعیف شده بازنمایی کرد.

هر چند تخریب برجام و تشدید خصومت‌ها میان خود و دیگری تداوم دارد، اما ضرورت ارجاع ایران به خود به مثابه امت مسلمان و هویت سازی مبتنی بر آن بیش از پیش احساس می‌شود. علی‌رغم آسیب فراوانی که خروج آمریکا از برجام بر خود وارد کرد، نیاز به بازسازی و تعریف سوژه‌ای جدید توسط ایران و همچنین بر ساخت آن بر مبنای مقیاس نقش‌پذیری لازم به نظر می‌رسد و می‌تواند دیگری به مثابه غیر مسلمانان را محدود نماید. به نظر می‌رسد بازسازی خود از طریق سوژه جدید، هویت برجسته ایران را ظاهر نماید. تکوین هویت خودی و استراتژی تقویت بر ساخت‌های اجتماعی می‌تواند ارتباط وثیقی با بازسازی خود داشته باشد. بر این اساس هر اندازه نقش ایران در معادلات منطقه و جهان افزایش یابد، بر ساخت هویت آن مقاوم‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر رجوع به سازماندهی و انسجام بخشی به بر ساخت‌های اجتماعی خود در دوره پسابرجام می‌تواند سپری سخت در برابر بازنمایی دیگری شورو باشد. بلاغت پریسامد جمهوری اسلامی ایران با برجسته‌سازی بازنمایی مثبت خود از طریق بر ساخت‌های اجتماعی و رویه‌های اجتماعی که منجر به انسجام بخشی می‌شود قادر خواهد بود بازنمایی مثبت دیگری را به مثابه مداخله‌گر صلح‌طلب کم‌رنگ نموده و از دیگری زورگو مشروعیته‌زدایی کند.

منابع

- آرت، هانا (۱۳۸۱)، انقلاب، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: انتشارت قومس.
- امری، کریستین (۱۳۹۷)، سیاست خارجی آمریکا و انقلاب ایران، ترجمه محمد شمس الدین عبداللہی نژاد، تهران: نشر ققنوس.
- انتصار، نادر و کاوه افراسیابی (۱۳۹۵)، ماراتن مذاکرات هسته‌ای، ترجمه سعید جعفری و روح الله فقیهی، تهران: نشر قومس.
- بعیدی نژاد، حمید (۱۳۹۴)، گام به گام با برجام از آغاز تا فرجام، تهران: نشر مخاطب.
- جانسینز، احمد (۱۳۹۱)، «هویت گرایی در سیاست خارجی آمریکا و تأثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۱)»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره نخست، شماره دوم، صص ۲۳۲-۱۹۷.
- چیت سزایان، محمدرضا و نوذر شفیع (۱۳۹۶)، «چشم‌انداز روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰: سناریوهای ممکن»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره چهارم، صص ۶۵ - ۴۱.
- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۷)، «برجام در ای سی یو-احتمال خروج ایران از برجام». قابل دسترس در: k-خیبری، کایک و منوچهر محمدی (۱۳۹۶)، «تأثیر برجام بر جایگاه ایران در معادلات غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۸۳ - ۱۰۴.
- خسروی نیک، مجید (۱۳۹۷)، گفتمان هویت و مشروعیت، ترجمه نیلوفر آقاابراهیمی، تهران: نشر لوگوس.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۵)، «پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی برجام؛ رویکردی استراتژیک»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره دوم، صص ۱۳۱ - ۱۵۸.
- خلیلی، رضا، محمد بابایی و کاظم لطفی (۱۳۹۸)، «تأثیر برجام بر جایگاه راهبردی ایران در نظام بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و دوم، شماره دوم، صص ۱۰۶ - ۱۳۴.
- دانیالی، عارف (۱۳۹۳)، زهد زیبایی شناسانه به مثابه گفتمان ضدیداری، تهران: انتشارات تیسرا.
- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۶)، «برجام و پس‌برجام از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، صص ۵۱ - ۷۳.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۲)، کافکا به سوی یک ادبیات خرد، ترجمه رضا سیروان و نسترن گوران، تهران: انتشارات رخداد نو.

- رستمی، فرزاد و مسلم غلامی حسن‌آبادی (۱۳۹۵)، «علل تداوم مناقشه ایران و آمریکا بعد از توافق هسته‌ای»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره دوم، صص ۲۰۹ - ۲۴۲.
- رضا پور، دانیال و امیر نیاکوئی (۱۳۹۶)، «نظریه نقشه ادراکی و سیاست هسته‌ای دولت یازدهم»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۳۵ - ۱۶۴.
- روحانی، حسن (۱۳۹۱)، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳)، نظم اشیاء، ترجمه یحیی امامی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کهون، لارنس (۱۳۹۴)، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ویراستار عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشرنی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۴)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- منوری، سید علی (۱۳۹۵)، «تحلیل عنصر دیگری در روابط و سیاست خارجی ایران از دوره صفویه تا ده سال ابتدائی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۳، صص ۷۴۱ - ۷۵۹.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱)، درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- وزارت امور خارجه (۱۳۹۴)، «متن برجام». قابل دسترس در: <https://www.mfa.gov.ir/up-۱۱-JCPOA-PERSIAN-Final-۱۵۰۷۲۶/loads.pdf.۵۶۰۸۳>.
- Austermuhl, Frank (2014), The Great American Scaffold, Amsterdam: John Benjamins.
- Armscontrol (2018), "International Support of Iran Nuclear Deal". Available at: <https://www.armscontrol.org/blog/2018-05-09/international-support-iran-nuclear-deal>.
- Bellou, Thea (2013), Derrida s Deconstruction of the Subject: Writing, Self and Other, Bern: Peter Lang.
- Burke, peter (2003), Advancees in Identity Theory and Research, New York: Plenum
- Jett, Dennis (2018), The Iran Nuclear Deal, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Deleuze, Gille (2000), Proust and Signs, London: The Athlone Press.
- Derrida, Jacques (1981), Dissemination, Chicago: The Athlone Press.
- Derrida, Jacques (2005), Paper Machine, California: Stanford University Press.
- Derrida, Jacques (2005), The Politics of Friendship, London: Verso.
- Derrida, Jacques (2001), Writing and Difference, London: Routledge.
- Colebrook, Claire (2015), Key Concepts, London and New York: Routledge.
- Hadenius, Axel (2015), American Exceptionalism Revisited: US Political Development in Comparative Perspective, United Kingdom: Palgrave and Macmillan.
- Hobson, Marian (2001), Opening Lines, London: Routledge.
- Independent (2018), Donald Trump to Approve Iran Nuclear Deal for Last Time – If It Isn't Changed Available at: <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/uspolitics/trump-iran-deal-nuclear-last-time-approve-change-latest-news-updates-8156576.html>.
- Mousavian, S. Hossein (2014), Iran and the United States, New York: Bloomsbury.
- Samers-Hall, Henry (2013), Deleuze's Difference and Repetition, Croydon: Edinburgh University

PRESS.

-Siderits, Mark and others (2011), Self No Self, New York: Oxford University Press.

- Guardian (2015), Iran nuclear deal: negotiators announce 'framework' agreement Available at: <https://www.theguardian.com/world/2015/apr/02/iran-nuclear-deal-negotiators-announce-framework-agreement>.

-Telegraph (2018), Donald Trump Announces 'Withdrawal' from Iran Nuclear Deal. Available at: <https://www.telegraph.co.uk/news/2018/05/08/donald-trump-announces-decision-iran-nuclear-deal-live-updates/>

-Vox (2018), Why Trump Hate the Iran Deal, Explained in 400 Words. Available at: <https://www.vox.com/2018/5/8/17330694/trump-iran-deal-trump-decision-announcement>

- Zahavi, Dan (2014), Self and Other, New York: Oxford University Press.

